



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا (۵۷) وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (۵۸) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۹) لِّئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا (۶۰) مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا أَخْدُوا وَقَتُّلُوا تَقْتُلُوا (۶۱) سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (۶۲)﴾

عدم ترتب اثر فقهی بر کلمه «بعد» در آیه ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ﴾^۱ برخی از نکاتی که مربوط به آیات قبل است عبارت از این است که این آیه ۵۲ که فرمود: ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ﴾^۲ یعنی از این تاریخ ولو کلمه «بعد» نیامده باشد بنابراین بحث درباره اینکه این «بعد» زمانی است یا رتبی است اثر فقهی ندارد این ﴿لَا يَحِلُّ﴾ وقتی الآن نازل شد یعنی آنچه محتوای این آیه است از این به بعد باید اجرا بشود این مطلب اول.

مطلب دوم آن است که کلمه «بعد» گاهی بعد خارجی است گاهی بعد لحاظی و رتبی، بعد خارجی نظیر اینکه فرمود: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ﴾^۳ یعنی گروهی مُردند و خدای سبحان آنها را بعد از مرگ زنده کرده است که این يك بعدیّت خارجی است گاهی بعدیّت به لحاظ رتبه و لحاظی است در کتابهای فقه ملاحظه فرمودید در

۱. سوره بقره، آیه ۵۶.

بحث خمس می‌گویند در خمس معادن، مئونه و هزینه استخراج باید خارج بشود نه مئونه سال، مئونه کار و کارگری و آن کارگاه‌ها و آن ابزار کار باید استثنا بشود بعد مال تخمیس بشود آن وقت لازم نیست که این بعد، بعد خارجی باشد یعنی اول بیایند این پول‌ها را نقد کنند بعد هزینه را از این پول بردارند بعد این بقیه را تخمیس کنند بلکه در همین مجموع، ممکن است کسی حساب بکند که الآن مثلاً درآمد این معدن صد دینار است چقدر هزینه شد مثلاً بیست درصد هزینه شد این بیست درصد را تفریق می‌کنند خمس آن هشتاد درصد را می‌دهند لازم نیست بعد خارجی باشد همین معنا که در مسئله خمس مطرح است در مسئله وصیت هم مطرح است در جریان وصیت می‌گویند سه حکم طولی است یکی ارث است یکی ثلث است یکی دین، اینها در طول هم‌اند اگر کسی مُرد و دینی دارد و ثلثی برای خود مقرر کرد و وارثی دارد دین او مقدم است اول دین او را از اصل مال می‌گیرند بعد از جدا کردن دین، مال را تثلیث می‌کنند ثلث آن را از اصل مال می‌گیرند در رتبه سوم بقیه را بین ورثه تقسیم می‌کنند این ﴿مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾^۱ همین است این به اصطلاح فقهی بعد لحاظی است نه بعد خارجی. در اینجا چه بعد خارجی باشد چه بعد لحاظی، ما نیازی به تفسیر ﴿بَعْدٍ﴾ نداریم خود همین ﴿لَا يَحِلُّ﴾^۲ یعنی از این تاریخ به بعد بر تو حلال نیست حالا آن سه احتمالی که سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) و دیگران دادند همه آنها ممکن است سر جایش محفوظ باشد یعنی ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ﴾^۳ مِنْ بَعْدِ آن زن‌هایی که اختیار کردند خدا و پیامبر را و حاضر شدند بمانند یا بعد از آنهایی که ما شمردیم یا بعد از آن محرماتی که در سوره «نساء» و مانند آن مشخص شد^۴ هر کدام از این سه احتمال باشد این ﴿بَعْدٍ﴾ معنای خاص خودش را دارد ولی ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النَّسَاءُ مِنْ بَعْدِ﴾^۵ یعنی از این تاریخ به بعد دیگر بر شما حلال نیست پس تأثیری در کلمه ﴿بَعْدٍ﴾ ندارد که این ﴿بَعْدٍ﴾، بعد زمانی باشد یا بعد لحاظی از الآن به بعد دیگر ﴿لَا يَحِلُّ﴾^۶.

۱. سوره نساء، آیه ۱۱.

۲. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۳۶.

واسطه فیض بودن پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و عدم ارتقای درجه او با دعای مستفیض

مطلب بعدی آن است که در جریان درود فرستادن که به ما فرمود: ﴿صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلُّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۱ این مستحضرید که اگر موجودی بخواهد مجرای فیض باشد واسط باشد سبب وسط و میانی باشد بین اعلا و عالی حتماً باید از این عالی بالاتر باشد یعنی اگر موجودی بین ذات اقدس الهی و موجود دیگر مجرای فیض خالقیت بود که فیض را بگیرد و به دیگری برساند حتماً باید از این مستفیض بالاتر باشد يك وقت است کسی نامه‌رسان است کتاب‌رسان است کسی کتاب علمی نوشته نامه علمی نوشته به يك قاصد پُست می‌دهد می‌گوید شما این کتاب یا نامه را به فلان کس برسان این واسطه در رساندن این جرم است نه علم؛ یعنی این چنین نیست که محتوای این کتاب را او بداند خود این کتاب را که جلدی دارد و چند صفحه کاغذ این را دارد می‌رساند. اگر موجودی فیضی را از خدا گرفت و به موجود دیگر رساند به طوری که واسطه در فیض باشد این چه انسان چه فرشته حتماً باید از این مستفیض بالاتر باشد چه آن مستفیض فرشته باشد چه آن مستفیض انسان؛ زیرا ممکن نیست موجودی که همتای مستفیض است یا نازل تر از مستفیض است این مجرای فیض باشد واسط باشد علّت وسطی باشد، بنابراین ما هرگز علّت وسط نیستیم که واسط باشیم بین ذات اقدس الهی و اهل بیت(علیهم السلام) که فیض را ما بگیریم و به اهل بیت برسانیم پس این تعبیرات ما که می‌گوییم «قَرَب و سیلته... و ارفع درجته»^۲ همه اینها تقرّبی است برای خود ما (يك) ذات اقدس الهی این دعاها را مستجاب می‌کند (دو) اما استجاب دعا این نیست که ما این فیض را بگیریم و به پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت(علیهم السلام) برسانیم ما واسط فیض نخواهیم بود.

۱. سوره احزاب، آیه ۵۶.

۲. الصحیفة السجادیة، دعای ۴۲.

روایات تعیین کننده کیفیت سلام و صلوات بر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)

مطلب بعدی آن است که در جریان تسلیم به ما دستور دادند بگوئیم «السلام عليك يا رسول الله، السلام عليك يا امير المؤمنين» و مانند آن(عليهم الصلاة و عليهم السلام) اما در جریان تصلیه به ما دستور دادند بگوئید «اللهم صلّ علی» این چنین نیست که تصلیه مثل تسلیم باشد ما همان طور که می گوئیم «السلام عليك يا كذا» بگوئیم «الصلاة عليك يا كذا» اگر در جایی، زیارتی، دعایی دستور خاص رسیده باشد نعم الوفاق اما اگر نرسیده باشد مطابق این دستوراتی که روایاتش را در ذیل این آیه ملاحظه فرمودید به ما فرمودند وقتی خواستید تصلیه نسبت به رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) داشته باشید از خدا بخواهید که تصلیه باشد خودتان این کار را نکنید بگوئید «الصلاة عليك» بلکه بگوئید «اللهم صلّ علی»^۱ این تأیید می کند که انسان نمی تواند نسبت به وجود مبارك پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) مجرای فیض باشد.

پرسش:...پاسخ: دو مطلب است یکی اینکه ما از هر دو راه می توانیم استفاده کنیم و در روایات ما هم هست از همین دو راه.

عدم تعارض امکان کسب فیض مستقیم با شفاعت

مطلب دیگر این است که هرگز يك موجود دانی سبب متوسط باشد این مجرای فیض باشد که از بالا بگیرد به مستفیض برساند این نیست ما دو راه داریم در همین دعای نورانی «ابوحمزه ثمالی» از وجود مبارك امام سجاد هست در سحرهای ماه مبارك رمضان که عرض می کند خدایا! من می توانم مستقیماً با تو رابطه داشته باشم تو هم می توانی مستقیماً مشکل مرا حل کنی «بغیر شفیع فیقضى لی حاجتی»^۲ نه - معاذ الله - این بخواهد شفاعت را انکار کند می خواهد بگوید که تو دو راه داری دست تو باز است گاهی مع الوسیله کمک می کنی گاهی بلاوسیله کمک می کنی من از دو راه می توانم از تو کمک دریافت کنم تو فیضت وسیع است قدرتت وسیع است دست تو بسته

۱. الامالی (شیخ طوسی)، ص ۴۲۹ و ۵۶۴؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۷۹.

۲. مصباح المتجهّد، ص ۵۸۲.

نیست که حتماً وسیله‌ای باشد دو راه داری غرض این است که دو راه داشتن معنایش این نیست که ما بلاواسطه فیضی را از خدا بگیریم به اهل بیت برسانیم این نیست ما می‌توانیم بلاواسطه فیضی که در حدّ خود ماست لیاقت خود ماست دریافت کنیم برای اینکه «أقرب إلینا من حبل الوريد»^۱ در بحث‌های سبب و مسبب، اینها می‌گویند هر چیزی سببی دارد و خدا مسبب‌الأسباب است اما وقتی قدری جلوتر رفتند در همان مطالب عقلی می‌گویند چون ذات اقدس الهی حقیقت نامتناهی است دو راه دارد یکی مع‌الوسیله کار کند یکی بلاوسیله کار کند اگر «أقرب إلینا من حبل الوريد» است از هر موجودی به ما نزدیک‌تر است اگر از هر موجودی به ما نزدیک‌تر بود می‌تواند بلاوسیله هم کمک بکند.

پرسش: استاد در بعضی از این روایت‌ها داریم که «أنا أصلي عليك كما صلى الله عليك»^۲.

پاسخ: خب اگر جایی دلیل خاص وارد شده است یعمل به، اما اگر نشد، روایاتی که در ذیل همین آیه است ملاحظه فرمودید به ما گفتند اگر خواستید تصلیه داشته باشید بگویید «اللهم صلّ علی» اگر نصّ خاصی روایتی زیارتی دارد که «أصلي»^۳ خب یعمل به، اگر نه، مطابق دستور عامی که در ذیل همین آیه، روایاتی وارد شده است که تصلیه شما از سنخ «اللهم صلّ علی» باشد باید به آن عمل کرد.

ممنوعیت نقل حدیث علت محدودیت روایات اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر

مطلب دیگر اینکه سرّ مستور بودن روایات اهل بیت همان نهی‌ای است که برخی از خلفا کردند در بین قدمای ما خب مرحوم شیخ طوسی جزء قدمای اهل تفسیر است و قبل از او طبری است که امام‌المفسرین است هم دست طبری کوتاه است هم دست شیخ طوسی، اینها معمولاً یا از ابن عباس نقل می‌کنند که زعیم حوزه علمیه مکه بود یا از ابی‌بن‌کعب نقل می‌کنند یا از عبدالله بن مسعود که زعیم حوزه علمیه عراق بود در چند آیه قبل هم که خواندید

۱. ر.ک: سورة ق، آیه ۱۶.

۲. اقبال‌الأعمال، ص ۶۰۵.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۷۵.

مرحوم شیخ فرمود ابن عباس این طور گفته، ابی بن کعب این طور گفته خب این نه تنها برای آن است که اهل بیت (علیهم السلام) منزوی بودند بلکه نقل حدیث تا قرن اول ممنوع بود برای اینکه دومی جلوی نقل حدیث را گرفته وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ۲۳ سال مدرّس رسمی و زعیم حوزه علمیه مکه و مدینه بود آن روز هم مهم ترین حوزه علمی، حوزه علمی تفسیر بود بخشی هم احکام فقهی را سؤال می کردند آیه نازل می شد حضرت معنا می کرد تفسیر می کرد تاویل می کرد مهم ترین علم رایج آن ۲۳ سال تفسیر بود و ذات اقدس الهی وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را مفسّر و مبین معرفی کرد فرمود: ﴿أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۱ اما ببینید هیچ روایتی از وجود مبارك حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در تفسیر این ۲۳ ساله نیست مگر تعداد اندکی سرّش آن است که نقل حدیث را منع کرده بودند خب آیات قرآن، کلیاتی است آن وقت بر خودشان هم تطبیق می کنند! اگر آیات قرآن کلیاتی است بر خودشان می توانند تطبیق بکنند و آن که مصادیق تام این روایات را مشخص می کند اهل بیت اند جلوی این را گرفتند بنابراین دستشان باز می شود.

سقیفه علت اصلی محدودیت روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام)

پرسش: در این ۲۳ سال پیغمبر نوعاً درگیر جنگ ها و... بود.

پاسخ: نه، درس تفسیر داشت وقتی آیه نازل می شد برای مردم معنا می کرد این طور نبود که فقط تلاوت کند فرمود: ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾^۲ این اولین وظیفه ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۳ وظیفه دوم ﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾^۴ وظیفه سوم، این ﴿يُعَلِّمُهُمْ﴾ کجاست شما هر چقدر جلوتر می روید می بینید یا ابن عباس در می آید یا ابی بن کعب و مانند اینها خب این ﴿يُعَلِّمُهُمْ﴾ کجاست؟ ۲۳ سال حضرت این ﴿يَتْلُوا﴾ را داشت و ﴿يُعَلِّمُهُمْ﴾ داشت و ﴿يُزَكِّيهِمْ﴾ را داشت وقتی هر چه جلوتر بروید دستتان خالی است اگر ما روایاتی داریم بعدها به برکت اهل بیت از وجود مبارك

۱. سوره نحل، آیه ۴۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴؛ سوره جمعه، آیه ۲.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴؛ سوره جمعه، آیه ۲.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴؛ سوره جمعه، آیه ۲.

پیغمبر(علیه السلام) به دست ما رسیده وگرنه در آن صد سال اول يك کار فرهنگی نکرده بودند ولی ما هر چه می کشیم از سقیفه می کشیم بنابراین این خطری است این خسارتی است بله حالا هر چه شما جلوتر می روید می بینید یا ابن عباس است یا ابی بن کعب و مانند اینها خبر در همین آیه قبلی ما مشکل جدی داشتیم خبر از شیخ طوسی بالاتر شما چه کسی می خواهید داشته باشید این در حدیث فحل است دو کتاب از کتب اربعه را همین بزرگوار نوشته تهنید و استبصار را او نوشته خبر اگر دستش در روایات تفسیری باز بود او نقل می کرد در حساس ترین جایی که ما مشکل داریم همان شیخ طوسی فرمود ابی بن کعب این طور گفته، ابن عباس این طور گفته خبر اگر دست او رسیده بود از تفسیر، روایت داشت خبر نقل می کرد اما آنچه در تهنید و استبصار است بله، روایات اهل بیت(علیه السلام) است وجود مبارك امام باقر و امام صادق(سلام الله علیهما) که حوزه علمیه تشکیل دادند از آن به بعد فضای بازی شد بنابراین ما هر چه می کشیم از آن سقیفه می کشیم بالأخره باید با قرائن و شواهد مسئله را حل کرد.

منصوص بودن کیفیت سلام و صلوات بر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)

پرسش: آنها که می گویند «أُصَلِّی و أُسَلِّم» بر چه اساس می گویند؟

پاسخ: تسلیم را بر اساس اینکه به ما گفتند مطلقا جایز است «السلام عليك»، تصلیه را اگر روایت خاصی داریم نظیر بعضی از زیاراتی که نقل شده می گویند «أُصَلِّی» و اگر نشد، بر اساس همین دستوراتی که در ذیل همین آیه نقل شده است ما موظفیم بگوییم «اللهم صلّ علی» حالا ممکن است این حمل بر استحباب بشود نه حمل بر تعیین که آن جایز نباشد ولی دستور این است که ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ﴾ چطور ﴿صَلُّوا﴾ اگر کیفیت نرسیده باشد بله می گوییم «أُصَلِّی و أُسَلِّم» اما وقتی که روایات، کیفیتش را مشخص کرد شما بگویید «اللهم صلّ علی» کیفیتش این است مگر اینکه ما قرینه داشته باشیم باحدالأمرین یا قرینه داشته باشیم که این کیفیت مستحب

است نه لازم، چه اینکه اصلِ صلوات مستحب است مگر در نماز که واجب است یا نه، نصّ خاص داشته باشیم مثل بعضی از زیارات و امثال ذلك.

علت جمع صلوات خدا و فرشتگان بر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) و تفریق آن بر مؤمنین احترام به وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) و همچنین فرشته‌ها باعث شد که ضمیر جمع بین ذات اقدس الهی و فرشته‌ها آمده در موارد دیگر گفتند این کار را نکنید اما فرشته‌ها که خود ذات اقدس الهی آنها را با خودش قرین کرد معلوم می‌شود خصیصه‌ای دارند هم فرشته‌ها خصیصه‌ای دارند هم آن صلواتی که بر آن شخص می‌فرستد خصیصه‌ای دارد و گرنه بر مؤمنین که بخواهد صلوات بفرستد با اینکه فرشته‌ها خصیصه‌ای دارند اما مع ذلك ذات اقدس الهی نام آنها را در کنار نام خود جمع نکرد فرمود: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ﴾ این جمله تمام می‌شود، ﴿وَمَلَائِكَتُهُ﴾^۱ دیگر نفرمود «هو و ملائکته یصلی علیکم» معلوم می‌شود شرف نبوت و شرف رسالت ایجاب کرده که باری تعالی فرشته‌ها را در کنار خودش حاضر کند و با هم صلوات بفرستند.

پرسش:.... پاسخ: بله، بلند صدا کردن يك مطلب است، کیفیتش، مطلب دیگر است. درباره مؤمنین نفرمود «هو و ملائکته یصلی علیکم» فرمود: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ﴾ اما درباره وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾ این جمع آوردن برای تشریف مقام رسالت و نبوت است گرچه فرشته‌ها مقام برتری دارند اما آن فرشته‌ها در صلوات بر مؤمنین، آنجا حضور ندارند یعنی در کنار ذات اقدس الهی قرار ندارند که ضمیر جمع بیایند.

به چگونگی تحقق ایذاء به خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و ثمره آن

فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ ایذای خدا به هتك حرمت دین اوست، احکام اوست، شریعت اوست و مانند آن، ایذای رسول خدا هم به اطاعت نکردن دستورات اوست هم به بدرفتاری به پیشگاه آن حضرت و گرامی نداشتن آن حضرت و توهین به آن حضرت فرض دارد فرمود اینها از رحمت خدا در دنیا و آخرت دورند و ذات اقدس الهی برای آنها عذاب خوارکننده آماده کرده است يك وقت است می‌گوییم رحمت به آنها نمی‌رسد خب این فقدان کمال است يك وقت می‌گوییم نه، گذشته از اینکه از رحمت دورند به عذاب نزدیک‌اند لذا این دو جمله کاملاً از هم جدا و جداگانه ذکر شد این درباره ایذای خدا و ایذای پیامبر یعنی احکام خدا و مسئله رسالت.

دلیل استثنای ﴿بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا﴾ در ایذاء نسبت به مومنین و مؤمنات

اما ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا﴾ این ﴿بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا﴾ استثناءست درباره خدا و پیامبر جا برای استثنا نیست اما درباره خدا فواضح اما درباره پیامبر برای عصمت، او کاری نکرده و کاری نمی‌کند که مستحق ایذاء باشد لذا ﴿بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا﴾ در آنجا جا نداشت اما در آیه بعد فرمود: ﴿بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا﴾ برای اینکه اگر کسی خلاfi کرده حالا حد شد، تعزیر شد و مانند آن این «بما اكتسبوا» است اما اگر ﴿بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا﴾ کسی بخواهد مرد مؤمن یا زن مؤمن را آزار کند ﴿فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَإِثْماً مُّبِيناً﴾ که بحثش در دیروز گذشت. به همین مناسبت که مسئله ایذاء مطرح است.

مصونیت‌زایی حجاب در برابر ایذای اوباش

فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾ به همسرانت، به دخترانت، به زن‌های با ایمان بگو که عفتشان و حجابشان را حفظ بکنند برای اینکه درست است که دیگران حق ایذاء ندارند ولی ما هم موظفیم طرزی زندگی کنیم که مورد اذیت قرار نگیریم این اوباش قبلاً هم به عرضتان رسید که اوباش اول يك اصطلاح حدیثی بود بعد وارد مسئله کلام شد بعد

وارد مسائل سیاسی و اجتماعی شد می‌گوییم اراذل و اوباش این اوباش، جمع وّش یا وّش است آن چرك روی ناخن و سفیدی روی ناخن را می‌گویند وّش، اوباش یعنی چرك‌های روی ناخن در احادیث دارد که اوباش فلان‌اند^۲ این مرحله دوم، از مرحله کلام به مرحله مسائل سیاسی، اجتماعی رسیده که می‌گویند اراذل و اوباش جمع شدند این کار را کردند فرمودند این اوباش ممکن است که جلوی زن‌هایی که حجابشان را حفظ نکردند بگیرند باعث اذیت و آزار آنها بشوند برای اینکه زن‌های عقیف مورد اذیت و آزار اینها قرار نگیرند به اصطلاح مصونیت پیدا کنند اینها حجابشان را حفظ کنند فرمود: ﴿قُلْ لِّأَزْوَاجِكِ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ اینها ﴿يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ﴾ جلاب حالا یا چادر است یا آن پوشش بزرگ که فرمود اینها قدری بیشتر و بزرگ‌تر این جلاب را بگیرند سر را بپوشاند، «جید» گردن را بپوشاند، «جیب» گریبان را بپوشاند تا شناخته نشوند یعنی کسی نتواند اینها را ببیند همین علامت عفت اینهاست همین علامت حجاب اینهاست همین باعث می‌شود که اوباش به دنبال اینها راه نیفتند.

تبیین دستورات فقهی، تزکیه‌ای و امنیتی قرآن درباره حجاب

قرآن هم دستورات فقهی دارد هم دستورات تزکیه‌ای دارد هم دستورات امنیتی دارد اگر فرمود: ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ مشخص است اگر فرمود: ﴿يُزَكِّيهِمْ﴾ هم مشخص است مسئله تعلیم که حکم فقهی را بیان می‌کند در صدر این آیه هست (يك) در سوره مبارکه «مؤمنون» گذشت که فرمود هم زن‌ها جلوی چشمشان را بگیرند هم مردها جلوی چشمشان را بگیرند؛ آیه ۳۰ سوره مبارکه «نور» این بود ﴿قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يُغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ﴾ اگر فرمود ﴿يُزَكِّيهِمْ﴾ راه تزکیه همین است يك وقت فرمود نگاه به نامحرم حرام است این می‌شود ﴿يُعَلِّمُهُمُ﴾ گاهی می‌فرماید خودتان را تطهیر کنید طاهر کنید آلوده نشوید این می‌شود ﴿أَزْكَى لَهُمْ﴾ درباره زن‌ها هم آیه ۳۱ سوره «نور» فرمود: ﴿وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ که اینها

۲. دلائل الامامة، ص ۲۵۳؛ الغارات، ج ۲، ص ۲۷۳.

نگاه نکنند اینها تعدی نکنند بعد هم فرمود خودشان را حفظ بکنند تا مورد تعدی و نگاه قرار نگیرند فرمود: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ بعد فرمود: ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ این خمار را این مقنعه را این روسری را بلندتر بگیرند جادارتر بگیرند که سر را بپوشاند، جید یعنی گردن را جلو و دنبال بپوشاند، جیب یعنی سینه و گریبان را بپوشاند خب این دیگر شناخته نمی شود که این زن کیست و شناخته می شود که اهل عفت و عصمت است این دو فایده دارد حکم فقهی اش را آنجا بیان کرده حکم امنیتی و اجتماعی اش را در سوره مبارکه «احزاب» مشخص کرده حکم اخلاقی اش را هم باز در سوره «احزاب» مشخص کرده.

لزوم رعایت اخلاق و امنیت اجتماعی در جامعه

در سوره «احزاب» فرمود اگر کسی به نامحرم طمع بکند مریض است این کاری به فقه ندارد این کاری به امنیت اجتماعی ندارد اخلاق یعنی اخلاق، فرمود: ﴿فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾^۳ سه بحث جدای مستقل از هم هست درباره زن ها آن حکم فقهی اش که مشخص است که باید خودش را حفظ بکند نگاه نکند و کسی هم او را نگاه نکند حکم اخلاقی اش این است که واقعاً اگر کسی به نامحرم طمع کرده مریض است باید خودش را معالجه کند و اگر - خدای ناکرده - معالجه نکرد ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ شد ﴿فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ می شود بعد دیگر دامنگیر او می شود و مسئله سوم، مسئله امنیت اجتماعی است حالا يك وقت است کسی مریض است مرض فرق می کند يك وقت است مریضی است که مزاحم دیگری است يك وقت است مریضی است که وسیله مزاحمت نیست فرمود شما امنیت و امانت را هم حفظ کنید.

بیان حق الله بودن عفت زن و امین الله بودن او

قبلاً هم در سوره مبارکه «نور» این بحث گذشت که عفت زن، عصمت زن، حق الله است تنها حکم نیست یعنی ناموس زن و عفت زن نظیر مال نیست که کسی مال خودش را به دیگری بدهد يك حکم تکلیفی محض هم نیست

آمیخته با حق است مگر زن می تواند راضی باشد که دیگری او را بتواند ببیند بگوید حق من است من آزادم یا شوهر مگر می تواند راضی باشد که زن او را دیگری ببیند یا اگر - معاذ الله - تجاوزی به این زن شد مگر این نظیر خون است اگر کسی را کشتند خب بله ﴿مَنْ قُتِلَ مُظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيٍّ سُلْطَانًا﴾^۴ و ولی دم می تواند عفو بکند اما اگر - معاذ الله - به همسر کسی، به خواهر کسی، به دختر کسی تجاوز به عنف شده مگر کسی می تواند برود در محکمه رضایت بدهد مگر این مثل خون است این حق الله است که این شخص عهده دار است این امانت را باید حفظ بکند لذا اگر زن رضایت بدهد شوهر رضایت بدهد پدر و مادر رضایت بدهند پرونده همچنان باز است این معلوم می شود حق الهی است این امین الله است باید این امانت را حفظ بکند خب اگر بالاتر از خون است معلوم می شود که صبغه معنوی دارد پس این سه طایفه از آیات بخشی حکم فقهی را به عهده دارند که می شود ﴿يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ که در سوره مبارکه «نور» آیه ۳۰ و ۳۱ مشخص کرده، بخشی حکم اخلاقی را به عهده دارند فرمود اگر کسی به نامحرم نگاه کرد مریض است بخشی هم حکم امنیتی را به عهده دارند که تأمین امنیت و آسایش و آرامش جامعه است.

عدم تعارض حق الله بودن عفت زن با ﴿أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ﴾

فرمود دیگر کسی این را آزار نمی کند دنبال اینها راه نمی افتد بنابراین این این چنین نیست که اگر فرمود: ﴿ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ﴾ این، آن عظمت و وجوب عفاف و حرمت بی حجابی را در بر بگیرد بگوییم این حکم اخلاقی است نه خیر حکم اخلاقی سر جایش محفوظ است حکم امنیتی سر جایش محفوظ است حکم فقهی سر جایش محفوظ است آن حکم فقهی به عهده زن و مرد است آن حکم اخلاقی هم باز به عهده زن و مرد است آن حکم امنیتی به عهده نظام است و مسئولان برقراری امنیت است و امثال ذلك ضمن اینکه خود شخص مسئول است نظام هم مسئول است که امنیت اجتماعی را حفظ بکند.

۴. سوره اسراء، آیه ۳۳.

پرسش: ... پاسخ: بله، شما اگر آن اسناد قبلی را ملاحظه می‌کردید سندهایی که قبلاً می‌نوشتند به جای اینکه بنویسند فلان زن، می‌گفتند عوره مستوره این اسناد و قبالحاتی که هست می‌گفتند عوره مستوره، زن، صدر و ساقه‌اش به استثنای صوت گفتند عوره است صدای زن بله گفتند عوره نیست مگر اینکه تحریک‌کننده باشد اما موی زن، بدن زن این‌طور است.

بنابراین اینکه فرمود: ﴿أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ﴾ این مسئله امنیتی است که بخشی به عهده خود انسان است بخشی هم به عهده نظام است ﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾.

سنت بودن عذاب تخریب‌کنندگان امنیت جامعه با اخبار دروغ

مطلب بعدی مسئله‌ای است که در سوره مبارکه «احزاب» جریان جنگ احزاب بود جریان مسائل سیاسی و اجتماعی مطرح بود سه گروه بودند که گرفتار بیماری بودند فرمود اگر منافقین (يك) و کسانی که قلبشان مریض است (دو) و کسانی که شایعه‌پراکنی را به عهده دارند (سه) اینها دست از این کارها برندارند ما این را از سابق جزء ستیمان قرار دادیم این مثل حکم فقهی نیست نظیر استقبال به کعبه نیست که روزی قبله، بیت المقدس باشد قدس قبله باشد يك روز کعبه این‌طور نیست این حکم فقهی نیست این سنت ماست ما قبلاً هم جلوی شما را می‌گرفتیم الآن هم جلوی شما را می‌گیریم شما بخواهید با گزارش‌های بد با خبرهای نادرست جامعه را بلرزانید جامعه را از آرامش و طمأنینه در بیاورید ما جلوی شما را می‌گیریم این سنت ماست.

بیان معنای لغوی و اصطلاحی مُرجفون

مُرجفون را قبلاً هم ملاحظه فرمودید مُرجف کسی که ارجاف می‌کند ارجاف از رجفه است رجفه یعنی لرزه، کسی که در جامعه آن امنیت و آرامش را به هم می‌زند اخبار دروغ پخش می‌کند تخریب می‌کند اوضاع را به هم می‌زند این را به جان آن می‌اندازد آن را به جان این می‌اندازد این رجفه و لرزه گاهی رجفه خارجی است مثل

اینکه فرمود: ﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ * تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ﴾^۵ در جریان قیامت پس‌لرزه‌های فراوانی دارد الآن لرزه‌ای که بیاید پس‌لرزه‌های فراوانی دارد این رادفه یعنی پس‌لرزه‌هایی که ردیف لرزه قبلی است این کم نیست این برای مسئله قیامت است اما اخباری که ریشه ندارد اصل ندارد این لرزان است مُرجفون کسانی‌اند که اخبار بی‌ارزش، اخبار لرزان، اخبار بی‌پایه، تخریب‌های بی‌پایه را رواج می‌دهند فرمود اینها باید دست بردارند یا منشأش نفاق است یا منشأش مرض قلب است یا منشأش ضعف ایمان است همان‌طوری که در بحث‌های دیگر اقسام مسلمین و مؤمنان را ذکر کرده یعنی در آیه ۳۵ همین سوره مبارکه «احزاب» ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ تا پایان که همه اینها ممکن است در يك نفر جمع بشود نفاق و ضعف ایمان و مرض و ارجاف ممکن است همه در يك نفر جمع بشود.

محال بودن تغییر و تبدیل سنت الهی

فرمود اگر اینها دست بردارند من کاری می‌کنم که بساطشان را جمع کنند نمی‌شود که کشور را لرزاند بعد فرمود این حکم من نیست نظیر استقبال به قدس که بعد نسخ بشود به طرف کعبه این سنت من است هرگز من این سنت را عوض نمی‌کنم تبدیل نمی‌شود نه من عوض می‌کنم نه دیگری، دیگری عوض نمی‌کند چون نمی‌تواند من عوض نمی‌کنم چون احسن‌السنن است بهترین سنت است اینکه ﴿لَا تُبْدِلُ لَخَلْقِ اللَّهِ﴾^۶ یا ﴿لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾^۷ ﴿لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ با لن تأکید یا با لای نفی جنس ذکر می‌کند برای اینکه اگر سنت شد هیچ کسی عوض نمی‌کند برای اینکه دیگری که قدرت ندارد خود خدا هم عوض نمی‌کند چون احسن‌السنن است فرمود این حکم فقهی من نیست که نسخ بشود اگر کسی جامعه را از امنیت و آرامش و طمأنینه و وحدت و اینها بیندازد من بالأخره آبرویش را می‌برم مثل اینکه تا حالا تجربه کردید. فرمود اگر این کار را دست بردارند ﴿لَنُغَرِّطَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا

۵. سوره نازعات، آیات ۶ و ۷.

۶. سوره روم، آیه ۳۰.

۷. سوره فاطر، آیه ۴۳.

يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا ﴿١﴾ بالأخره اينها ناچارند اين سرزمين را ترك كند ﴿مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقُفُوا أُخَذُوا وَقُتِلُوا
تَقْتِيلًا﴾^۱ اين خشم الهی است بعد فرمود به اينها اعلام بكن اين نظير قبله بودن قدس نيست كه يك روز اينجا بشود
يك روز كعبه، ﴿سُتَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ﴾ هر كسى از زمان آدم تا زمان خاتم بخواهد امنيت جامعه را
امنيت نظام را امنيت مملكت را امنيت اوضاع عمومى را به هم بزند جامعه را بلرزاند من به اين مهلت غي دهم ﴿سُتَّةَ
اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُتَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ با تأكيد كه اميدواريم ذات اقدس الهی اين نظام را تا ظهور
صاحب اصلى اش از هر خطرى حفظ بفرمايد!

«و الحمد لله ربّ العالمين»